

— سخنرانی مهندس ابوالقاسم خوشرو
معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در
مراسم اختتامیه نهمین جشنواره سراسری موسیقی فجر



موسیقی امروز ایران، بیانگر مفاهیم تاریخی و فرهنگی

ملت ما

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسم... الرحمن الرحيم

پرتال جامع علوم انسانی

بانگ گردشهای چرخ است اینکه خلق
می نوازندش به طنبور و به حلق
خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست
از کجا می آید این آوای دوست؟
ما همه ابنای آدم بوده ایم
در بهشت این لحنها بشنوده ایم

موسیقی هر ملتی زبان احساس آن ملت است. یکی از فرزندگان در این باب، سخنی فوآتر گفته است:

«آنجا که زبان از سخن باز می‌ماند، موسیقی آغاز می‌شود.» بنابراین، موسیقی در همان حال که زبان احساس آدمی است، در ذات و جوهر خویش مرتبه‌ای برتر و والاتر از زبان محاوره و گفتار را داراست. هر چند موسیقی با توجه به سادگی طبیعی اولیه و به لحاظ منشاء تاریخی و جامعه شناختی‌اش در اولین مراحل ظهور و رشد و تصور انسان نخستین، به عنوان زبانی ساده و ابتدائی معرفی شده است، اما به لحاظ پیچیدگی و پیشرفتی که در سیر تکاملی آن پدید آمده است تا بدین پایه رسیده که قطعاً نمی‌توان آن را همچنان همان زبان ساده و ابتدائی نخستین دانست.

علاوه بر این، در بینش عرفانی و دینی مشرق زمین، موسیقی حتی به اعتبار همان منشاء و منبع اولیه نیز در جایگاه خاصی قرار دارد. زیرا موسیقی در این بینش، زبان ملکوتی است. زبانی است که صدای هستی را منعکس می‌کند. بانگ گردش افلاک و کرات و کهکشانش را تلطیف می‌کند و به گوش خاک نشینان باز می‌گرداند. بسیاری از اهل علم و عرفان و عبودیت در تاریخ اسلامی ما موسیقی وارسته از شوائب و آلودگیها را «آوای دوست» و صدای کائنات و آواز آفرینش و حتی آلهان بهشتی تلقی می‌کرده‌اند.

خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست

از کجا می‌آید این آوای دوست؟

ما همه ابنای آدم بوده‌ایم

در بهشت این لحنها بشنوده‌ایم
با این بینش و این بصیرت است که موسیقی به مثابه آهنگ موزون آفرینش، در تمامی هستی جاری است. جنگ الفاظ در میان نیست. این واقعیت جاری در تمامی هستی، نامش هر چه باشد موسیقی یا موزیک یا آهنگ یا هر نام دیگری، به هر حال از اصل و اساس با آنچه

اصطلاحاً تحت عنوان «غنا» می‌شناسیم متفاوت است. آنچه ما اکنون آنرا موسیقی می‌خوانیم و مورد نظر ما است، موسیقی ابنای آدم است، آمیخته و سرشته شده با خمیر مایه وجودی ابنای بشر. نشاط و حرکت و تذکری که این نوع موسیقی در نهاد آدمی پدید می‌آورد، از جنس و سیخ دیگری است. علت عاشق زعلتها جداست. طرب نیز در این وادی، از جنس نشاط و بسط و تدبیر و تذکر و بسیج قوای روحانی و بهره‌های معنوی است.

اعتقاد ما این است که موسیقی، هم سرمایه انبساط روحانی و نشاط روحی است و هم موجبی برای تدبیر و برانگیختن تفکر. پس فرق است میان آن موسیقی که آدمی را به غفلت از گوهر ذات خویش فرا می‌خواند و او را در مرداب لهو مستغرق می‌کند، با آن موسیقی که قوای روحانی و تکامل دهنده نهفته در وجود آدمی را بیدار می‌کند، تهییج می‌کند و بذر استعدادات وجودی او را همچون برگ و بار درختان و گلها و گیاهان در مقدم باد احیاگر فصل بهار، به اهتزاز در می‌آورد. فرق است میان موسیقی‌ای که آدمی را تخدیر می‌کند و همچون ابزار در خدمت سستی و وارفتگی و در یوزگی و حقیقت‌گریزی قرار می‌گیرد با موسیقی زلال و فطری و ناب آن پیر روشن ضمیر زنده‌دلی جوان سیرتی که با صدای دو تارش خوشه‌های گندم می‌روید و ماه در مزرعه با او به مناجات می‌نشیند و اینگونه با همه اجزای عالم ارتباط برقرار می‌کند.

دریغاً که در فرصت طولانی سالهای حاکمیت رسمی موسیقی کاباره‌ای و در طول حیات رژیم که خود را پیشرفته و پیشرو و هنر دوست می‌شناخت و مخالفان خود را هنر نانشناس و ضد‌هنر می‌خواند، اشکال و اقسام ویژه‌ای از موسیقی به صورتی که منادی ابتذالات بود، میدان گرفت و حمایت شد و موسیقی اصیل ما در همان سالها نیز اگر جلوه‌ای داشت به مدد

عشق و انگیزه معدودی استادان و ارسته خانه‌نشین مئزه بود که خود را به پستیهای روز، آلوده نکردند.

معلوم است که چنین سیاستهایی به کجا انجامید؟ موسیقی پاک و اصیل این کشور که زائیده تمدن و فرهنگ ملی و دینی ما است منزوی و مهجور باقی ماند. هر چند به همت و مدد تلاشهای فردی بعضی هنر شناسان دلسوز، گاه و بیگاه موسیقی اصیل ایران نیز مورد توجه قرار می‌گرفت، اما وجه غالب و حرکت حاکم در وسعت و گستره‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر همان بود که گفته شد. درینا که سر و صدای انواع و اقسام موسیقی کاباره‌ای چنان شدید و وسیع در گوشها طنین افکنده بود که متأسفانه آوای احیاگر موسیقی ریشه‌دار و با اصالت در هنگامه آن هیاهوی مروج بی‌هویتی و بی‌ریشگی، گاه ضعیف به گوش می‌رسید. کسانی که هم البته در همان روزگار بودند که به تألیف و تحقیق در باب آنچه هنر و فرهنگ فولکلوریک و بومی‌اش می‌خواندند همت گماشتند. اما این حرکت نیز فردی و پراکنده بود و عملاً این نوع موسیقی نیز به جای آن که نشان دهنده بخشی از فرهنگ بومی ملت ما باشد، به مثابه شیئی‌ای تلقی می‌شد که فقط به کار نگاهداری و موزه‌ها می‌آمد و بس. نظر و نگاه مراجع رسمی و حکومتی نیز به طریق اولی چنین بود. و حال آنکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موسیقی ملی ما شأن و جایگاه حقیقی خود را یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی البته تا حدی طبیعی بود که غبار قرن‌ها سوء استفاده از موسیقی غفلت‌زا و مخدر چنان میدان را تیره و تار نشان دهد که سره از ناسره تمیز داده نشود و سابقه شک و شکایت تاریخی همچنان بر اذهان عموم سایه افکن باشد. اما فراز و نشیبها و آفت و خیزها کم و بیش به وادی بحثها و سیاست‌گزاریهای متین و مقبول راه جست. موسیقی در این وضعیت، به صورت یک کالای فرهنگی مورد ارزیابی قرار گرفت. انصاف این است که موسیقی اصیل

این سرزمین علیرغم تمامی کمبودها اندک اندک مسیر صحیح علمی و عملی خود را یافته است. اهل این وادی خود بارها تأیید و تأکید کرده‌اند که موسیقی اصیل - موسیقی‌ای که منادی احساسات ملت ما بوده و هست از اعماق تاریخ و فرهنگ و اندیشه این مردم برخاسته - پس از انقلاب از حیث مردمی بودن و محبوب بودن به اوج خود رسیده است و در همین رهگذر آموزش موسیقی و تمایل به تعلیم و تعلم آن نیازمند برنامه‌ریزیهای هوشمندانه و همه‌جانبه و محتاج ضوابط علمی و هنری دقیق است.

نکته اساسی و ظریفی که در اینجا باید باز گفته شود، مسئله مهم تحول و تکامل و نوآوری و ابداع در موسیقی ما است. هویت ملی ما درخت ریشه‌دار تناور به برگ و بار نشسته‌ای است که از آب و هوا و خاک و آفتاب و نیز دانش باغبان و دستهای نوازشگر و اصلاح کننده او هر روز و هر لحظه بهره‌ای نو می‌طلبد. شاخه‌های این درخت تناور، نوازش باد صبا و نسیم بهاری را پاسخ می‌دهد تا تکامل یابد. درخت تنومندی که ریشه‌هایش در اعماق همین زمین استحکام یافته است. موسیقی ما نیز از این امر مستثنی نیست.

تحول و ابداع در موسیقی ایران، لازمه رشد و تنوع و تکامل این موسیقی است. چنانکه از آغاز نیز همینگونه شکل گرفته و همینگونه رشد یافته تا بدین پایه رسیده است. اما جان کلام این است که آیا این تحول و ابداع می‌تواند دستخوش و دلخواه هر ناآشنای از گرد راه رسیده یا در گرد راه فرومانده‌ای شود؟ ابداع و تحول به وسیله چه کسانی می‌تواند طبیعی و درون باشد؟ طبیعی است که گلها و گیاهان را باغبان و آنکه دانش و تجربه و مهربانی او را دارد، می‌تواند با یکدیگر پیوند دهد. اساتیدی که ساز و آواز آنان در واقع صدای هستی و حیاتشان را از درون پررمز و رازشان بیرون می‌کشد و در فضای دلها و سینه‌های سرشار از پاکی و

عظوفت می‌پراکند، شایسته‌اند تا آفریننده، تحولات و ابداعات هنری و موسیقایی ما باشند. و آیا به راستی می‌توان ادعا کرد که همه گوشه‌ها و ظرافتها و هزار نکته باریکتر زمی؟ که در بطن و متن موسیقی مقامی این مرز و بوم همچنان پیچیده و پنهان مانده است، تماماً کشف و شناخته شده است؟ آیا در این عرصه، باب کشف و شناخت و تحقیق و ابداع و تحول و تکامل مسدود است؟

ما هر چند مثل همه جا و همه کس، از کاربرد موسیقی و نتایج اجتماعی و معرفتی مترتب بر آن نیز سخن گفته و می‌گوئیم، اما موسیقی ملی را در حد ابزار تنزل نمی‌دهیم و نباید هم بدهیم. موسیقی، نیاز است. نیاز، خود به تنهایی موضوعیت دارد. یکی از سمبلهای نشان دهنده هویت ملی و نیز یکی از شاخصهای برجسته تاریخ و تمدن و فرهنگ ما است.

باید قطعاً توجه داشت که موسیقی در میان هر ملت و در هر کشور، صرفنظر از هویت و جایگاه و تعریف و شأن و شخصیتی که دارد، به هر حال دارای آثار و تأثیراتی نیز هست، آثار سیاسی و اجتماعی و دینی نیز بر آن مترتب است. قبول این آثار و اعتقاد به آن را نباید با آنچه در باب ماهیت و هویت و تعریف و ذات موسیقی فائلیم، اشتباه بگیریم. مرز میان این دو واقعیت را کاملاً باید باز شناخت.

موسیقی ایران، پس از انقلاب مانند هر پدیده هنری و اجتماعی دیگری بطور طبیعی متناسب با اوضاع اجتماعی و نیازهای جامعه، دچار تغییر و تحول شد. اگر به موسیقی ایرانی پس از انقلاب به مشابه یک پدیده تاریخی بنگریم، شاید هنوز زود باشد تا بتوانیم درباره آن به داوری و قضاوت قطعی و همه جانبه برسیم، اما از یک نکته که عارف و عامی بر آن تأکید دارند نمی‌توان غافل ماند و آن این است که کارنامه این همه آثار جدید و نوارهای منتشر شده و همچنین ذائقه و سلیقه و نوع

استقبال مردم و علاقمندان به موسیقی نشان می‌دهد که موسیقی ایران حتی پا را از مرزهای جغرافیایی کشورمان فراتر گذاشته است و پیام و هویت ملی ما را به جهان نیز عرضه کرده است. و خوشبختانه در این مسیر، ضمن طرد ابتدال و بی‌هویتی، به سمت یک هنر مشخص ملی با هویت پیش رفته‌ایم. به نحوی که اکنون به جرأت می‌توانیم ادعا کنیم که راه برای کشف و رشد استعدادهای بارز و ادامه راه برای استادان منزه ارزشمند دلسوخته این رشته باز است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سهم خود از هیچ مساعدتی در این زمینه دریغ نخواهد کرد.

اعتقاد ما این است که با توجه به اوضاع و شرایط فراهم آمده، هرگونه امکان بروز استعدادهای جدید و خلاق و آفرینشهای تازه هنری در موسیقی ایران مهیاست. به شرط آن که با رعایت اصول، بتوانیم زمینه‌ای را فراهم سازیم تا موسیقی ایران با حفظ هویت ملی و فرهنگی و با پاسداری از سنتهای با ارزش هنر بومی این آب و خاک، بتواند حتی در عرصه‌های بین‌المللی بعنوان یک زبان و نحوه بیان تازه هنری مدافع فرهنگ و هنر میهن اسلامی باشد. و از همین روست که دقیقاً می‌توان مرز میان موسیقی بی‌ارزش را با موسیقی با شکوه ملی ایران باز شناخت.

دستاوردی که امروز آن را به نام موسیقی سنتی ایران می‌شناسیم در حقیقت جویبار زلالی است که از معبر قرون و صدها سال تحولات تاریخ پر رنج و شکنج ما و فراز و فرودهای حوادث گوناگونی تاریخی ملت سرفراز و هنرمندان گذشته است و طبیعی است که روئیدن و رویاندن هر نهال تازه و شاداب و با طراوتی برکناره این رودبار همیشه جاری، شایسته و بایسته است تا به فضل الهی به درختان تناور پرشاخ و برآینده بدل شود و به همین جهت امکان بروز هرگونه خلاقیت‌های وسیعتر در زمینه اجراهایی با زبان و نحوه بیان تازه